

## نقش رژیم سعودی در بحران‌های منطقه غرب آسیا

تورج افشون \*

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال هجدهم، شماره 2، پیاپی 70، تابستان 1396؛ صفحات 121-159

تاریخ دریافت: 1396/05/03 تاریخ پذیرش نهایی: 1396/05/30

### چکیده

نگاهی کوتاه به اظهارات و اقدامات حکمرانان سعودی، هم در عرصه داخلی و هم در عرصه خارجی نشان می‌دهد که عمده جریان‌های تفرقه‌افکنانه و تروریستی منطقه‌ای یا اصالتی سعودی دارند یا تحت‌الشعاع گرایش‌های وهابی - سلفی قرار گرفته‌اند. از سوی دیگر، حمایت‌های سیاسی، مالی و نظامی به علاوه تغذیه فکری این جریان‌ها از سوی حکمرانان سعودی و صاحب‌منصبان فرقه وهابیت، موضوعی است که اگر نگوئیم مسلم شده، تا کنون هیئت حاکم سعودی هم نتوانسته‌اند برای ادله مدعیان، برهان قاطع بیاورند و آن را رد نمایند.

به هر حال مسلم است که خواستگاه فکری - عقیدتی شبکه‌های تروریستی و اقدامات تفرقه‌افکنانه، عمدتاً به گرایش خردگریز و جعلی وهابیت برمی‌گردد؛ به گونه‌ای که انگلیسی‌ها به مثابه «جاعل اصلی این فرقه» با تکیه بر موضوع «تفرقه بینداز و حکومت کن»، سیاست‌های استعماری و تفرقه‌افکنانه خود را پیش می‌بردند و بسیاری از درگیری‌های منطقه‌ای را در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در منطقه غرب و جنوب غرب آسیا رقم زدند.

پژوهش حاضر از این زاویه در صدد بررسی نقش و جایگاه رژیم سعودی به‌عنوان میراث‌خوار بریتانیا در منطقه و پاسخ به این پرسش است که نقش رژیم سعودی در افزایش درگیری‌های منطقه‌ای اخیر به چه میزان بوده است؟

واژگان کلیدی

آل سعود، درگیری‌های منطقه‌ای، محور مقاومت، محور غرب و صهیونیسم



اختلاف افکنی و ترویج درگیری‌های فرقه‌ای - مذهبی در جهان اسلام به‌ویژه منطقه غرب و جنوب غرب آسیا، همواره جزو انگیزه‌های مهم قدرت‌های بزرگ و به تبع آن، حکام سرسپرده آنان بوده است. در این میان وهابیت و آل‌سعود به‌عنوان دو عنصر شکل‌دهنده عربستان سعودی با ادعای رهبری جامعه اهل سنت از هیچ تلاشی برای ایجاد درگیری‌های فرقه‌ای - مذهبی و پررنگ شدن تمایزات طایفه‌ای بر مبنای جدایی «خطوط شیعی - سنی» فروگذار نکرده‌اند؛ به گونه‌ای که خط تقابل با «انقلاب اسلامی»، «محور مقاومت» و «تلاش‌های جمهوری اسلامی ایران در منطقه» جزو اولویت‌های اساسی آنها است که در هماهنگی با مطامع و خواست رژیم صهیونیستی و دولتمردان آمریکایی نیز قرار دارد.

بنابراین به فرمایش امام خامنه‌ای (مد ظله العالی) «از آغاز ورود استعمار اروپایی به کشورهای اسلامی، یکی از سیاست‌های قطعی استعمارگران، ایجاد تفرقه میان مسلمین بوده است؛ گاه با حربه اختلافات فرقه‌ای و گاه با ابزار ملی‌گرایی و قوم‌گرایی و گاه با غیر اینها. متأسفانه با وجود فریاد مصلحان و منادیان وحدت، این حربه دشمن هنوز تا حدودی بر پیکر امت اسلامی، ضربه‌ها و جراحتهایی را وارد می‌سازد. دامن زدن به اختلافات شیعه و سنی، عرب و عجم، آسیایی و آفریقایی و عمده کردن ناسیونالیسم‌های عربی، تورانی و فارسی، اگرچه به وسیله بیگانگان آغاز شده است، اما متأسفانه امروز به وسیله خودی‌هایی که بر اثر کج‌فهمی یا نوکری اجانب، آب به آسیاب دشمن می‌ریزند، ادامه می‌یابد. کار این انحراف گاه به آن جا می‌رسد که برخی از دولت‌های مسلمان، با صرف پول تلاش می‌کنند میان مذاهب اسلامی یا ملت‌ها و اقوام اسلامی تفرقه ایجاد کنند یا بعضی از عالم‌نمایان صریحاً فتوای به کفر بعضی از فرق اسلامی که سوابق درخشانشان در تاریخ اسلام واضح است، می‌دهند...» (امام خامنه‌ای، 1372).



بنابراین در مقاله پیش رو، به دنبال پاسخ به این پرسش اصلی هستیم که رژیم سعودی چه نقش و جایگاهی در ایجاد، تقویت و گسترش درگیری‌های منطقه‌ای داشته است؟ البته باید ابتدا یادآوری کرد که وجه مهم و بارز این درگیری‌ها، تأکید بر منازعات فرقه‌ای- مذهبی بوده و بیش از همه، جمهوری اسلامی ایران در مدار و کانون این درگیری‌ها قرار دارد. از این رو، ابتدا ضرورت دارد که این بحث را به صورت مختصر بررسی کنیم.

### انقلاب اسلامی و محور مقاومت؛ هدف اصلی سعودی‌ها

در واقع تمامی فعل و انفعالات عربستان در منطقه و در سطح جهانی، معطوف به ادعای نگرانی حکام سعودی از نقش و نفوذ تهران در منطقه است؛ به عبارت بهتر حکام سعودی جمهوری اسلامی ایران را «دگر» خود ارزیابی کردند و با ذات ماهیت آن تضاد دارند. اگر تا پیش از سال 1395، ذهنیت تقابلی مقامات ریاض با جمهوری اسلامی ایران وجود داشت، در بحبوحه توافق هسته‌ای، این تقابل تشدید شد و این افراد تمام تلاش خود را در مسیر شکل نگرفتن این توافق به کار گرفتند؛ اما امضای توافق و مشخص شدن وضعیت توافق‌نامه، حکام سعودی را به تکاپو واداشت تا از مسیرهای دیگری نیز موضوع مقابله با جمهوری اسلامی ایران و دامن زدن به اختلافات سیاسی - مذهبی را پیگیری کنند.

بر این اساس، اظهارات و اقدامات حکام سعودی به‌ویژه پس از مرگ ملک عبدالله و جایگزین شدن ملک سلمان به جای وی به‌علاوه اظهارات تفرقه‌افکنانه وزرای دفاع و خارجه سعودی (محمد بن سلمان و عادل الجبیر) در سفرهای منطقه‌ای و سفر به آمریکا حاکی از دور نوبی از تلاش‌ها برای جهت دادن به درگیری‌های منطقه‌ای و تحریک و ترغیب آمریکایی‌ها به مقابله با محور مقاومت است. آنها امیدوارند بتوانند توجه دولتمردان واشنگتن را به «نقش در حال گسترش جمهوری اسلامی ایران در منطقه» [!؟] جلب و متمرکز کنند که البته باید



گفت موفقیت‌هایی را نیز در این زمینه کسب کرده‌اند.

در همین راستا، پس از ورود ترامپ به کاخ سفید در اوایل 2017م، بازار دیدارها، گفت‌وگوها و نشست‌های میان دو طرف درباره بحران‌ها و موضوعات منطقه‌ای (که عربستان یک طرف اصلی این منازعات و درگیری‌ها به شمار می‌رفت) داغ شد. از این جهت باید اعتراف کرد که این بار حسابگری و تجارت‌مآبی ترامپ در سیاست نیز به کمک حکام عربستان در راستای دامن زدن به درگیری‌های منطقه‌ای آمده است.

مسلم است که پس از روی کار آمدن رئیس‌جمهور جدید در آمریکا و تأکید او بر بازنگری در راهبرد ایالات متحده در غرب آسیا (ولو انتقاد از سیاست‌های گشاده‌دستانه اواما در منطقه)، تلاش سعودی‌ها برای توجه دادن ترامپ به منطقه در راستای افزایش درگیری‌های منطقه‌ای بیشتر شده است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت زمینه‌های مستعد برای برافروختن درگیری‌های منطقه و تبدیل اختلافات بالقوه به بالفعل در منطقه با توجه به دو شاخص «اقتصاد محوری دولت جدید آمریکا در منطقه» و «ولخرجی‌های حکام سعودی» برای مداخله در امور منطقه‌ای نیز بیشتر شده است.

بنابراین در حال حاضر به نظر می‌رسد با تلاقی این دو وجه در آمریکا و عربستان سعودی، وضعیت درگیری‌های منطقه‌ای بر مبنای طائفی - فرقه‌ای بیش از گذشته شود و از آنجایی که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت بر مبنای «پرهیز از درگیری‌های منطقه و ورود به عرصه اختلافات فرقه‌ای - مذهبی» است، سیاست حکام عربستان و مقامات آمریکایی به ضرس قاطع در جهت خلاف آن، تحرک بیشتری از خود نشان خواهد داد.

در همین زمینه اظهارات عادل الجبیر، وزیر امور خارجه عربستان و ذوق زده شدن او از سفر ترامپ در اواخر اردیبهشت 1396، به‌عنوان اولین کشور منطقه پس از روی کار آمدن حکومت جدید قابل تأمل و توجه است. وی همزمان با

قوت گرفتن سفر ترامپ به عربستان در اظهاراتی گفته است که تعیین عربستان به‌عنوان اولین مقصد سفرهای خارجی از سوی رئیس‌جمهوری آمریکا حاکی از اهمیت محوری عربستان در جهان اسلام، منطقه و کشورهای عربی است. جیسر در اظهارات دیگری ضمن «تاریخی خواندن» سفر ترامپ به سعودی می‌گوید: «ترامپ تمایل دارد نقش و جایگاه آمریکا در جهان را به این کشور بازگرداند و داعش و دیگر گروه‌های تروریستی را نابود کند و مانع فعالیت‌های غیرقانونی ایران [!؟] در منطقه شود و این همان چیزی است که هم‌پیمانان آمریکا در منطقه خواستار آنند.» (<http://www.isna.ir/news/96021508888>)

در ادامه باید به برخی نمونه‌های منطقه‌ای اشاره کرد که عربستان سعودی به‌مثابه عامل ایجادکننده، برافروزنده، تقویت، تشدیدکننده و ... در درگیری‌های منطقه‌ای عمل می‌کند. در اینجا یمن، عراق و «اختلافات اخوانی - وهابی» بر سر «هلال شیعی» با بروز اختلافات میان سعودی و قطر نیز مصداق‌هایی هستند که در جهت تبیین به‌روز موضوع کمک شایان توجهی می‌کند؛ لیکن پیش از ورود به بحث مصداق‌ها، بررسی تحولات نوین در منطقه و تضاد ماهیت ایدئولوژیکی میان جمهوری اسلامی ایران و حکام عربستان سعودی ضروری است:

### تحولات نوین در منطقه و احساس تهدید فزاینده

احساس تهدید جدی حکام سعودی از روی کار آمدن شیعیان و حکومت‌های سنی غیر همگرا در منطقه خاورمیانه (به‌ویژه خلیج فارس) همواره وجود داشت؛ اما پس از وقوع تحولات و جنبش‌های موسوم به «بیداری اسلامی» یا «بهار عربی» این احساس تهدید برای آنها بیشتر و ملموس‌تر گردید.

بر این اساس، حضور و مداخله رژیم سعودی، صرفاً به حضور و مداخله غیررسمی و پنهان محدود نماند، بلکه مداخله رسمی و آشکار سعودی‌ها در بحرین، عراق، سوریه و یمن مصداق‌های متعددی است که در جهت تأیید



مدعای یاد شده قابل بیان است. موضوع ورود شیعیان به روند سیاسی در «کشورهای دارای جمعیت قابل توجه شیعی»، مفهوم دیگری نیز برای آل سعود و وهابی‌ها به همراه داشت و آن، تقویت «محور مقاومت و همگرایی شیعیان منطقه» با «گفتمان انقلاب اسلامی» بود که جمهوری اسلامی ایران به‌مثابه پرچمدار در کانون اصلی آن قرار دارد. نکته مهم‌تر آنکه این وضعیت، بالطبع با احساس نگرانی از سوی غربی‌ها به‌ویژه آمریکا و رژیم صهیونیستی نیز توأم بود. از این‌رو، اوضاع و شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی به‌طور کلی در راستای تأثیر و تقویت اقدامات حکام سعودی در کشورهای نظیر عراق، بحرین، سوریه و یمن قرار داشت؛ به گونه‌ای که آنها از اقدامات و سیاست‌های عربستان در راستای تضعیف نقش و نفوذ جمهوری اسلامی ایران و «گفتمان انقلاب اسلامی» حمایت و پشتیبانی می‌کردند.

اندیشه هراس از روی کار آمدن شیعیان در منطقه به صورت بسیار هوشمندانه و افراط‌گرایانه هم از سوی حکام عرب منطقه و هم اندیشکده‌های غربی، تبلیغ و تقویت می‌شد؛ تا جایی که ملک عبدالله، پادشاه اردن این وضعیت را گسترش «هلال شیعی»<sup>1</sup> خطاب قرار می‌داد و مقامات سعودی در دیدار با آمریکایی‌ها، از آن به عنوان «سیطره جمهوری اسلامی ایران بر پایتخت‌های عربی» یاد می‌کردند. در همین خصوص، «سعود الفیصل»<sup>2</sup> وزیر خارجه وقت سعودی در سپتامبر 2005 میلادی در سخنانی در شورای روابط خارجی آمریکا از گسترش روابط عراق پس از صدام جمهوری اسلامی ایران و تقویت آن در تمام زمینه‌ها، انتقاد کرده بود. (www. Tasnim news. Com)

وی همچنین در خصوص سوریه، ضمن اینکه خواستار خروج نیروهای ایرانی از سوریه شده بود، بر اشغالگر خواندن ایران تأکید کرد. [!؟] بر همین مبنا، «شیخ خالد

1. اصطلاح هلال شیعی (Shiite Crescent) برای نخستین بار در سال 2004 توسط ملک عبدالله، پادشاه اردن در مورد به قدرت رسیدن یک حکومت شیعی وفادار به ایران در عراق بر زبان آورده شد.  
2. وی در 9 جولای 2015. م بر اثر کهنولت سن مرد.

بن حمد آل خلیفه»، وزیر امور خارجه بحرين نیز با تکرار ادعاهای واهی الفیصل اظهار کرده بود: «آن چیزی که برادرم شاهزاده سعود الفیصل درباره ایران گفت عین واقعیت است؛ ایران کشوری است که اراضی دیگران را اشغال کرده و مردم ملت‌های دیگر را می‌ترساند و می‌کشد». [؟!] ([www.vatanemrooz.ir/NewsPaper/](http://www.vatanemrooz.ir/NewsPaper/))

در دسامبر 2011 میلادی (آذر ماه 1390 ه.ش) نیز زمانی که آمریکایی‌ها در پی خروج نیروهای نظامی خود از عراق بودند، سعود الفیصل، وزیر امور خارجه وقت عربستان سعودی در مصاحبه با واشنگتن پست، با عصبانیت خطاب به اوباما گفت: «بعد از 9 سال عراق را در سینی طلا تقدیم ایران کردید!؟»<sup>1</sup>

([jamnews.ir/TextVersionDetail/230454](http://jamnews.ir/TextVersionDetail/230454))

«گراهام فولر»، عضو پیشین سیا و کارشناس امور خاورمیانه در مؤسسه پژوهشی رند بر این باور است که «تلقی امپریالیستی ایران از آمریکا و به عکس، آمریکا از ایران به عنوان یک کشور شیعی با نقش‌آفرینی‌های متفاوت در مناطق خزر، خلیج فارس، آسیای مرکزی و عراق، موجب تلقی تهدیدآمیز دو کشور از همدیگر شده است». (<http://www.zamane.info/1390/05>) [البته] سران آمریکا و اسرائیل با برجسته‌سازی مفهوم «هلال شیعه»، انحراف اذهان تصمیم‌گیران عرب را از مسئله اصلی یعنی «اسرائیل» پی می‌گیرند و نگرانی آنها را نسبت به حاکمیت ایدئولوژی شیعه تحت رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران در منطقه تحریک می‌کنند.

بر اساس همین تحلیل، «جورج تنت»، رئیس [وقت] سازمان سیا پس از مشخص شدن نتایج انتخابات مجلس هفتم شورای اسلامی خطاب به کنگره ابراز کرد: «ایران می‌تواند با تأثیرگذاری بر شیعیان عراق، در تحولات ژئوپلیتیک منطقه،

---

1. به گفته حکام عربستان سعودی، جنگ افغانستان و عراق موجب افزایش قدرت ایران در سطح منطقه شد. هدف اصلی رهبران عربستان سعودی مقابله با قدرت ایران است. مطابق اسناد ویکیلیس، رهبران عربستان دائماً زمامداران آمریکا را برای حمله نظامی به ایران تحت فشار گذاشته و گفته‌اند: «سر مار ایران را قطع کنید». باز هم مطابق اسناد ویکیلیس، بندر پس از سال 2006، شروع به ساختن یک میلیشای سلفی در لبنان کرد که اینک تعداد اعضای آن به 10 هزار تن بالغ می‌شود. جنگ سوریه، جنگ نیابتی مورد تأیید اسرائیل است.



با این اوصاف، روابط مستحکم و پیوند ناگسستنی میان برخی اندیشمندان سیاسی، سازمان‌ها و سرویس‌های امنیتی-اطلاعاتی غرب در این راستا نیز قابل تأمل است. برخی نویسندگان و کارشناسان غربی یا غرب‌زده، در القای حس انتقام در میان اهل سنت از شیعیان و معرفی «ورود شیعیان به روند سیاسی» به‌مثابه «حاکمیت تمام عیار شیعیان و به حاشیه راندن اهل سنت» نقش به‌سزایی ایفا می‌کنند. در همین راستا ولی نصر ضمن احیای حس انتقام‌جویی اهل سنت از شیعیان و زمینه‌سازی برای شیعه‌هراسی در چارچوب طرح مبحثی نظیر هلال شیعی می‌نویسد: «تأثیرگذاری نوین حکومت عراق بر شهروندان خاورمیانه بیش از همه در میان شیعیان عرب منطقه ظاهر شده است. حاکمیت اکثریت شیعی در عراق بر اساس رویه‌ها و قواعد مردم‌سالارانه باعث خودآگاهی و بیداری بیشتر شیعیان منطقه شده است و اکنون شیعیان عرب بعد از چندین دهه حاشیه‌نشینی از ساختار قدرت، در پی مشارکت در نظام سیاسی هستند».<sup>1</sup> (ولی نصر، 1386)

در واقع می‌توان ادعا کرد تلاش محور غربی- صهیونیستی و سعودی برای مقابله با گفتمان انقلاب اسلامی گاهی در چهره اظهارات دشمنانه و گاهی در چارچوب مقابله نظامی با جریان‌های انقلابی و همسو با گفتمان «انقلاب اسلامی» رخ می‌دهد. بنابراین باید دید ویژگی‌های این گفتمان چیست که این چنین نگرانی‌هایی را برای دشمنان آن پدید آورده است؟ پژوهش حاضر ضمن اینکه در پی پاسخ به پرسش اصلی طرح شده، در پی پاسخ به پرسش‌های دیگری راجع رویکردها و رفتارهای سیاسی عربستان سعودی برای مقابله با «گفتمان انقلاب

1. البته این موضوع که شیعیان در عراق نوین قدرت بیشتری دارد، نکته‌ای در صحنه واقعی است که با جمعیت شیعی ساکن در این کشور و نوع نظام سیاسی مرتبط است و می‌توان از آن به حکومت یا حاکمیت با محوریت شیعی یاد کرد؛ ولی نویسنده‌ای نظیر ولی نصر با زیرکی و اتخاذ یک رویکرد تفرقه‌افکنانه میان شیعیان و اهل سنت منطقه، این موضوع را در راستای ایجاد شکاف و نگرانی برجسته‌تر کرده و ادامه می‌دهد: «شیعیان هر کشور خواستار مشارکت و قدرت بیشتر در جامعه خود بر مبنای قواعد و هنجارهای دموکراتیک هستند».



اسلامی» به‌ویژه در حوزه جغرافیای شیعی منطقه از جمله یمن و عراق است. از آنجایی که موضوع مقاومت در برابر استکبار و استبداد به شکل نوین آن در قالب رهنمودهای اسلامی- قرآنی امام خمینی (ره)، بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی ایران و مقام معظم رهبری پایه‌ریزی شد و با «ماهیت سیاسی - طائفی» حاکم بر کشور سعودی در تعارض است، ضرورت دارد بر همین مبنا، توجه به نگاه عمیق ایشان به این موضوع را مورد توجه قرار دهیم:

### نگاه امام خمینی (ره) و امام خامنه‌ای (دام ظلّه) به مسئله مقاومت

امام خمینی (ره) از بنیانگذاران حرکت مقاومت به شکل جدید در منطقه و جهان و همچنین بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران است. از دیدگاه ایشان نگاه به همه پدیده‌ها باید از منظر دین باشد و بحث مقاومت را نیز باید از این منظر مورد بررسی قرار داد. با چنین تبیینی از مفهوم مقاومت و با نگاهی اجمالی به سابقه مقاومت، نگاه باید فراتر از موضوعات خاص نظیر مسئله فلسطین و مقاومت در فلسطین باشد و تحولات عراق، سوریه، یمن و نظیر آن را نیز باید جزو لاینفک آن به شمار آورد.

مقاومت از نظر امام خمینی (ره) و نظام اسلامی که اکنون مقام معظم رهبری پرچمدار آن هستند، دارای مبانی دینی، قرآنی و اسلامی است. در واقع رفتن به سمت مقاومت، امتثال امر الهی است؛ بدین منظور که بر اساس دستور الهی باید به سمت مقاومت حرکت کرد، زیرا همه ادیان آسمانی و تمام پیامبران، یک پیام واحد برای بشر دارند و آن این است که انسان‌ها باید خدا را بندگی و از طاغوت اجتناب کنند. اگر بخواهیم با چنین نگاهی به پیامبران و پیام واحدشان، مسئله مقاومت را درک کنیم باید به دو واژه قرآنی استکبار و استضعاف توجه کنیم. استکبار به جریان و سیستمی گفته می‌شود که ضمن «خود برتر پنداری»، تمام تلاش خود را به کار می‌بندد تا دیگران را تحت سلطه خود قرار دهد. در این زمان، قرآن کریم امر به مبارزه با استکبار می‌کند و اعلام می‌دارد استکبار، همان



طاغوت است.

مردمی که با استکبار مواجه می‌شوند به دو دسته تقسیم می‌شوند: گروهی تن به ذلت و سازش می‌دهند و گروهی دیگر، دست به مقاومت می‌زنند. آنان که جلوی ستمکاران می‌ایستند، خداوند آنها را مؤمنین واقعی می‌داند که مانند پیامبر با کافران و مستکبران، شدید هستند؛ اما در جبهه خود از رحمانیت برخوردار هستند. (به این مهم در آیه 21 سوره فتح اشاره شده است)

در همین زمینه، امام خامنه‌ای (دام‌ظله) فرموده‌اند: «تکفیر، عاملی برای دشمنان اسلام و دشمنان امت اسلامی است؛ نه فقط شیعه، [بلکه] اهل سنت را هم تکفیر می‌کنند. اهل سنت هم، مسجدشان را، نمازشان را منفرج می‌کنند به نفع رژیم صهیونیستی، برای اینکه مردم را و مسلمان‌ها را به هم مشغول کنند تا غافل شوند از مسئله مهم فلسطین و از حضور دشمن در دل دنیای اسلام غفلت کنند؛ هدف، اینها است. یک عده‌ای هم از روی ساده‌لوحی، بعضی هم البته از روی غرض با آنها همراهی می‌کنند، این را باید متوجه بود.»<sup>1</sup>

(<http://fars.khamenei.ir/message.content?id=2669> و <http://diplomatic.hmg.ir/Contents>)

می‌توان گفت مسئله مقاومت در برابر ظالم و مستکبر، حرکتی است با منشأ قرآنی و کسانی که در برابر ظالم مقاومت می‌کنند امر خداوند را اطاعت می‌کنند. نکته کلیدی مقاومت، نه گفتن به کسی است که قصد اعمال سلطه دارد. اگر مقاومت، الهی و تحت عنوان بندگی خدا باشد نصرت الهی شامل حال آن خواهد شد. مقاومت، کلیدی است برای رساندن انسان به عزت و اگر این مهم نباشد باید تن به خفت داد. در اسلام این مبارزه، «جهاد» نام دارد و با گفتمان‌های رقیب خود مانند سوسیالیسم، کاپیتالیسم و صهیونیسم تفاوت دارد. دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی در شعارهایی نهفته است که مردم ایران در فروردین سال 1357 مطرح کردند. مردم در آن زمان خواستار بازگشت به اسلام و حاکمیت مردم بودند؛ به عبارت دیگر



مسئله استقلال، آزادی و جمهوریت را مطرح می‌کردند که بزرگان انقلاب هم تبلور این خواسته را بر اساس این آیه شریفه ذکر می‌کردند که «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ». (جهان بزرگی: 1388)

از این منظر، غرب و صهیونیسم با طرح نظریه‌هایی چون «برخورد تمدن‌ها» و «پایان تاریخ» در پی ساختن نظم نوین جهانی برآمدند. واقعه 11 سپتامبر هم به این مسئله شدت بخشید که پس از آن، مسئله تروریسم اسلامی را مطرح کردند. در نتیجه جوامع غربی حول محور مقابله با این تهدید شروع به غیریت‌سازی با اسلام نمودند. بنابراین خطر اسلام و ارزش‌های اسلامی و مسلمانان به‌عنوان اصلی‌ترین تهدید برای امنیت ملی، فرهنگ و تمدن غربی بازسازی و بازتولید شد و به کمک ابزارها و تکنولوژی‌های رسانه‌ای پیشرفته در افکار عمومی غرب، تهدید اسلام را جایگزین خطر کمونیسم و شوروی نمودند. بر این مبنای فروپاشی شوروی و تغییر ساختار نظام بین‌الملل، سخن از جنگ سرد دیگری به میان آمد که این بار نه تنها در ساحت قدرت سخت بلکه در ساحت قدرت نرم و بر پایه تجدید هویت‌های منطقه‌ای که بر قوم و مذهب تأکید دارند استوار شده و عمدتاً غیریت‌سازی‌های فرهنگی و تمدنی معیار اصلی دسته‌بندی‌ها و یارگیری‌ها در سطح بین‌المللی است. (خراسانی، 1389: 49)

بررسی‌ها نشان می‌دهد که وقوع برخی حوادث مرتبط با مسلمانان موجب افزایش سطح اقدامات غیرواقعی‌گرایانه از سوی «گفتمان غیر اسلامی» و «گفتمان تکفیری» می‌شود. اسلام در بیشتر رسانه‌های تبلیغاتی غرب، «خطر بزرگ برای تمدن غربی» به شمار می‌آید. ارائه چنین تصویری از دنیای اسلام، زمینه‌ساز نوعی اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی و به دنبال آن، اقدامات مقابله‌جویان با اسلام و مسلمانان شده است که غرب در عصر کنونی، این موضوع را از طریق کشورهای وابسته نظیر عربستان سعودی به گونه‌ای دیگر دنبال می‌کند. بر همین مبنای داعش نیز علاوه بر سوریه، لبنان و عراق در عمق قلمروی یمن



و به واسطه کمک و حمایت مستقیم و غیرمستقیم غرب و عربستان سعودی شکل گرفته است. گروه تکفیری داعش، برای غرب و صهیونیسم کارکردهایی دارد که برآیند نهایی آنها، ایجاد گسست در محور ژئوپلیتیک مقاومت و از اولویت خارج ساختن مقابله با اشغالگران فلسطین است. با سرایت هدفمند جریان تکفیری‌گری به محیط امنیتی جمهوری اسلامی به‌مثابه ام‌القرای جبهه مقاومت تلاش می‌شود از گسترش محور مقاومت جلوگیری و به اسرائیل مصونیت بخشیده شود.

نکته مهم، همراهی و همسویی برخی کشورهای اسلامی با مطامع و اهداف غربی‌هاست که مصداق بارز آن، عربستان سعودی و اتخاذ رویکردهای خشن و نظامی در قبال شیعیان بحرین، عراق و به‌ویژه یمن است. در دنباله مقاله حاضر، این رویکردها با مصادیق بیشتر تبیین می‌شود.

### بخش اول: تغییر حکومت در سعودی و تشدیدستیز در یمن

با به قدرت رسیدن ملک سلمان در عربستان (پس از مرگ ملک عبدالله) در بهمن 1393، رویکرد ضدشیعی و ضدیت با محور مقاومت و جریان‌های اسلامی همسو با جمهوری اسلامی ایران نه تنها کمرنگ نشد، بلکه رو به فزونی نهاد.

بر این اساس، پیش از تهاجم نظامی به یمن، عربستان سعودی تلاش‌های جدی و فراوانی انجام داد تا روابطش را با دیگر متحدانش به‌ویژه کشورهای عربی منطقه از جمله مصر، قطر و امارات گسترده‌تر نماید و حتی در عراق وجهه خود را ترمیم کند. این کشور در سطح منطقه‌ای نیز سعی کرد ائتلافی از کشورهای منطقه خلیج فارس و خاورمیانه (در قالبی فراتر از شورای همکاری خلیج فارس) ایجاد نماید. بر این اساس، تعقیب سیاست بازدارندگی پیشدستانه امنیتی و دفاعی را در دستور کار قرار داد تا به اصطلاح با پیشروی شیعیان به رهبری ایران مقابله کند و آن را متوقف سازد و با شعار «نجات جهان عرب و

مسلمانان سنی»، هجمه و حمله به «انقلاب مردم یمن علیه ظلم و استبداد» را به نام «طوفان قاطعیت»<sup>۱</sup> رقم زد که تا کنون علاوه بر ویرانی‌ها و خرابی‌های بسیاری که در کشور یمن به بار آورد، سبب آوارگی و کشتار انسانی وسیعی شده است.

البته از نگاه عربستان و حکام سعودی، اتخاذ این نوع سیاست‌ها و انجام چنین رفتارهای سیاسی در چارچوبی کلان‌تر در راستای مقابله با پیشروی ایران در کشورهای عربی قلمداد می‌شد که به نحوی در صدد بسیج افکار عمومی در کشورهای عربی و مسلمان بوده و هست. بر همین اساس، روزنامه عکاظ در تحلیلی به قلم احمد سمیر القدره مدعی شد: «طوفان قاطعیت و پس از آن عملیات بازگرداندن امید در حالی انجام شد که امنیت ملی عربی، در معرض تهدید و خطر قرار داشت؛ در حالی که تغییرات و تحولات به اوج رسید و نفوذ و توانایی‌های سازمان‌های تروریستی نیز به طور روزافزون در حال افزایش است. در کنار آن، رخنه، نفوذ، دخالت و طمع‌ورزی‌های ایران در منطقه عربی همواره رو به افزایش است. ایران از متحدانش حمایت سیاسی، مالی و نظامی می‌کند تا طرح‌های خود را به اجرا گذارد، انقلابش را صادر کند و ارتشی وابسته به خود در بسیاری از کشورهای عربی شکل دهد تا قدرت را در این کشورها در دست گیرد. این ارتش همان ارتش هلال شیعی است تا ابزاری برای اجرای طرح‌ها و سیاست‌های ایران باشد و از طریق این ارتش، برای ناامن و بی‌ثبات کردن کشورهای منطقه فعالیت کند».

البته علاوه بر این موضوع، بسیاری از کارشناسان سیاسی و امنیتی بر این باورند که در زمان جنگ داخلی یمن، حکام عربستان نتوانستند برای سرکوب جنبش شیعی یمن (حوثی‌ها) از راه دولت مرکزی یمن به نتیجه‌ای برسند. از این رو، پس از ناکامی دولت «علی عبدالله صالح» در شکست الحوثی‌ها در «عملیات زمین سوخته» مقامات سعودی، خود دست به کار شدند.

۱. «عاصفه الحزم» که بعدها به «بازگرداندن امید» تغییر یافت.



از 11 اوت 2009 با تشدید درگیری‌ها و آغاز جنگ ششم (با نام عملیات زمین سوخته) میان طرفین دخالت عربستان نیز تشدید گردید. این درگیری‌ها با توجه به دخالت آشکار عربستان سعودی و تحریک مستقیم ژنرال علی عبدالله صالح توسط عربستان برای سرکوب شیعیان یمن به خاک عربستان سعودی هم کشیده و سبب شد ارتش سعودی به مواضع این گروه حمله کند. (بی‌بی‌سی فارسی، 21 آذر 1388)

### اهداف عربستان در یمن (نگاهی به گذشته)

حکام سعودی در سال‌های گذشته به دقت تحولات داخلی یمن را رصد و دنبال کرده‌اند و در اغلب تحولات و حوادث داخلی آن کشور مداخله داشته‌اند. آل سعود، از زمان شکل‌گیری جنبش شیعیان «صعده» و متحد شدن قبایل شیعه در استان‌های «صعده» و «عمران» بر شدت پیگیری‌های خود افزوده‌اند. از این منظر حکام سعودی از همان زمان شیعیان یمن را خطری بالقوه برای حاکمیت خود به شمار می‌آوردند؛ به‌ویژه آنکه چنین جنبشی را مانع محکم و بزرگ در راستای گسترش تفکرات و اندیشه‌های سعودی- وهابی ارزیابی می‌کردند. از همین منظر، در جریان جنگ‌های داخلی شش‌گانه میان حکومت علی عبدالله صالح با جنبش حوثی به‌شدت از نظام سیاسی یمن در مقابل حوثی‌ها حمایت می‌کردند و حتی بمباران مواضع شیعیان یمنی را در دستور کار قرار می‌دادند.

از دیدگاه ژئوپلیتیکی، یمن به‌عنوان کشور همسایه و مجاور عربستان، به‌رغم فقر و عدم توسعه آن دارای موقعیت ژئواستراتژیک و منابع زیرزمینی بسیاری است و عربستان همواره به این کشور چشم طمع داشته است. از سالیان گذشته تا کنون، عربستان به دنبال باز کردن جای پا در یمن بوده و از آنجایی که جامعه یمن مبتنی بر «بافت عشیره‌ای- قبیله‌ای» است، تطمیع و تسلیح رهبران و رؤسای قبایل یمن با پول و سلاح جزو فعالیت‌ها و رویکردهای دائمی حکام سعودی



بوده است.

بحران، جیزان و عسیر در سال 1934 به صورت موقت از یمن به عربستان ملحق شدند. قرار بود این مناطق تنها 20 سال در اختیار عربستان باشد؛ اما حکام سعودی از پس دادن این مناطق به یمن استنکاف ورزیده‌اند و این مناطق را به خاک خود ملحق کرده‌اند. بنابراین عربستان برای جلوگیری از اقدام یمن در راستای بازپس‌گیری این مناطق، همیشه به دنبال نفوذ در این کشور بوده است. ([www.mashreghnews.ir](http://www.mashreghnews.ir))

فراتر از این در زمینه فعالیت‌های فرهنگی و تبشیری، عربستان سعودی در جهت تضعیف نقش و جایگاه شیعیان از هیچ تلاشی فروگذاری نکرده است؛ تا جایی که در استان صعده- که مرکز اصلی شیعیان زیدی است- یک مرکز آموزشی به نام «دماج» را تأسیس کرد و در آن به طلبه‌هایی از کشورهای مختلف، تعالیم وهابیت را آموزش می‌داد. (با تلخیص و تصرف از: [www.mashreghnews.ir](http://www.mashreghnews.ir))

به هر ترتیب، اهداف مهم حکام سعودی از گذشته تا کنون در قبال تحولات یمن بر مبنای و محورهای ذیل استوار بوده است:

1. عدم شکل‌گیری سیستم مردم‌سالار و دموکراتیک در یمن بر مبنای مشارکت واقعی
2. ممانعت از توسعه و پیروزی جریان‌های همسو با «گفتمان انقلاب اسلامی» و دور کردن آنها از مرزهای سرزمینی خود
3. حفظ رژیم ضعیف، فاسد، دست‌نشانده و تحت کنترل در یمن و تلاش در راستای تقویت شخصیت‌ها و جریان‌های سیاسی وابسته
4. کاهش نفوذ و قدرت شیعیان (حوثی‌ها) و جریان‌های همسو و همگرا با محور مقاومت در یمن و تقویت جریان‌های سلفی- تکفیری.



## سعودی‌ها و انقلاب یمن

نکته مهم این است که حکام سعودی طی سال‌های متمادی به‌ویژه در دوران حکومت علی عبدالله صالح با پیگیری چنین اهدافی از طریق ابزارهای مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بر تداوم سیطره خود بر یمن پافشاری می‌کردند؛ اما روند موسوم به «بهار عربی» یا در واقع «بیداری اسلامی»، خلل بسیار فراوانی را در تداوم مسیر طی شده توسط حکام سعودی رقم زد. از این رو، انقلاب یمن در فوریه 2011 را می‌توان آغاز مبارزه با مداخلات سعودی در یمن نیز به‌شمار آورد؛ به گونه‌ای که دستیابی به آرمان‌های تاریخی از جمله استقلال سیاسی، توسعه اقتصادی و مبارزه با سلطه خارجی در دستور کار انقلابیون یمنی قرار داشت. بنابراین حکام سعودی، تلاش فراوانی کردند تا قیام ملت یمن را از مسیر اصلی خود منحرف سازند و آن را از رسیدن به آرمان‌های بشردوستانه خود، خارج نمایند. در این راستا، سعودی‌ها طی یک فرایند موسوم به «طرح ابتکاری شورای همکاری خلیج فارس» [مبادره الخلیج] سعی داشتند ضمن انحراف مسیر در انقلاب یمن آن را از وصول به اهداف خود دور نمایند؛ به علاوه در بازی طراحی شده دیگری، آنها با اعطای مصونیت قضایی به علی عبدالله صالح و اطرافیانش، او را از قدرت کنار زدند و هادی معاون وی (یعنی منصور) را به‌عنوان دست‌نشانده جدید خود بر یمن حاکم کردند.

این موضوع، حکام سعودی را تا حدی امیدوار کرد، به نحوی که کنترل خود بر قیام یمن را تمام شده می‌پنداشتند؛ اما طولی نکشید که در 21 سپتامبر 2014، انقلاب دوم یمنی‌ها به رهبری جنبش انصارالله رقم خورد و بر نقشه‌های سعودی برای «مصادره به مطلوب» انقلاب در یمن خط بطلان کشید.

در واقع می‌توان ادعا کرد که پیروزی جنبش انصارالله در سپتامبر 2014 معنای دیگری را در برداشت و آن‌هم چیزی نبود مگر «از دست رفتن سیطره سستی سعودی بر یمن و شکست تلاش‌های چندین ساله برای حفظ سلطه در این کشور».





## تجاوز نظامی

در واقع شکست طرح‌های سیاسی سعودی برای کنترل انقلاب و انقلابیون در یمن و قدرت یافتن جریانی همسو با محور مقاومت و برگرفته از «گفتمان انقلاب اسلامی»، وحشت عجیبی را میان حکام سعودی رقم زد که به تصمیمی غیرمعقول از سوی حکام سعودی انجامید. بر این اساس، رژیم سعودی - که در واقع ملک سلمان پس از مرگ ملک عبدالله به‌عنوان پادشاه آن، افراد جوان و بی‌تجربه‌ای را بر سر کار آورده بود - تجاوز نظامی وحشیانه‌ای را در چارچوب یک «ائتلاف موهوم و خودخوانده» علیه یمنی‌ها آغاز کرد.<sup>1</sup>

مداخله نظامی در یمن در 25 مارس 2015 (6 فروردین 1394) با حمله هوایی ائتلافی موهوم از کشورهای منطقه به رهبری عربستان سعودی با نام عملیات «طوفان قاطعیت»<sup>2</sup> آغاز شد و از 2 اردیبهشت با نام عملیات احیای امید<sup>3</sup> تداوم یافت.

هواپیماهای پنج کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس (عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر، کویت و بحرین) به همراه مراکش، مصر، اردن و سودان در این حمله مشارکت داشتند و سومالی نیز اجازه استفاده از پادگان‌های خود را برای حمله صادر کرد. به همین ترتیب، اتحادیه عرب، ضمن حمایت خود از این عملیات، در نشست سالیانه خود در شرم‌الشیخ بیانیه‌ای صادر کرد و خواستار تشکیل نیروی نظامی مشترک عربی گردید.

1. می‌توان ادعا کرد از اوان وقوع تحولات انقلابی موسوم به «بیداری اسلامی» در خاورمیانه عربی، رژیم سعودی - به مثابه یک بازیگر جدی مدافع وضع موجود و بیمناک از تحولات به وقوع پیوسته - در تلاش بود تا با در پیش گرفتن بازی‌های جدید، در روند تحولات خلل و انحراف ایجاد نماید و «طرفداران تغییر وضع موجود» یا «انقلابیون» را از مطالبات خود منصرف سازد؛ پس از ناکامی و عدم دستیابی به دستاوردهای مطلوب، به دخالت نظامی غیرمستقیم و مستقیم با حمایت برخی بازیگران عرب دیگر همسو با خود مبادرت ورزید که بحرین و سوریه به‌ویژه یمن، بازرترین نمودهای این نوع دخالت‌ها بود. این موضوع را می‌توان ناشی از «نگاه عجولانه و شتاب‌آلود» حکام سعودی به تحولات منطقه در راستای «تضعیف محور مقاومت و گفتمان انقلاب اسلامی» نیز تفسیر و تبیین کرد.

2. عملیات عاصفه الحزم

3. عملیه اعاده الامل



## الف) اهداف اوليه و ملموس عربستان در تجاوز نظامی

عملیات نیروهای ائتلاف، غالباً شامل حملات هوایی بود و ابتدا بیشتر بر مناطق اداری و نظامی شهر صنعا تمرکز داشت. مراکز دفاع هوایی، سکوهاي پرتاب موشک اسکاد و جنگنده‌های ارتش و نیروهای مردمی یمن از اهداف دیگر جنگنده بمب‌افکن‌های ائتلاف بودند و مناطقی در نزدیکی کاخ ریاست‌جمهوری در صنعا نیز هدف بمباران هوایی قرار گرفتند. در طول حمله، بارها هواپیماهای مهاجم عربستان، تأسیسات زیربنایی یمن از جمله دو نیروگاه البیضاء و صعده را بمباران می‌کردند.

خبرگزاری ایرنا به نقل از پایگاه خبری الوسط بحرين اعلام کرد که آمار کشته‌شدگان در یک ماهه اول تهاجم نزدیک به هفت هزار نفر بوده‌اند. عملیات موسوم به «طوفان قاطعیت» که شامل حملات هوایی گسترده از سوی عربستان به یمن بود، پس از 27 روز در تاریخ 21 آوریل 2015 میلادی با اعلام آتش‌بس از سوی عربستان پایان یافت و عربستان ضمن اعلان اینکه به اهداف خود از جمله انهدام موشک‌هایی که به دست انصارالله افتاده بود و امنیت کشورهای همسایه یمن را تهدید می‌کردند، رسیده است، (!؟) از آغاز عملیات سیاسی برای بازگشت منصور هادی، رئیس‌جمهور مستعفی به قدرت خبر داد.<sup>1</sup> بر اساس اعلام وزارت دفاع عربستان، عملیات تازه‌ای در قبال یمن شروع شد که «احیای امید» نام دارد و عمدتاً بر راه‌حل سیاسی برای بحران یمن و کمک‌رسانی به آسیب‌دیدگان متمرکز است؛ اما همچنان شامل تلاش برای جلوگیری از تحرکات انصارالله خواهد بود.

از آنجایی که حرف و حدیث‌ها در خصوص نقش رژیم صهیونیستی در کمک و حمایت عربستان در تجاوز به یمن بسیار است، در اینجا به صورت مختصر و گذرا این نقش مورد واکاوی قرار می‌گیرد:

1. البته غالب جریان‌های مخالف سعودی (حتی برخی رسانه‌های غربی و همسو با سعودی)، اعلان آتش‌بس از سوی عربستان را شکست ائتلاف عربستان در برآورده شدن اهداف اولیه از حمله به یمن ارزیابی کردند.

## نقش رژیم صهیونیستی اسرائیل در حمله عربستان به یمن

رسانه‌ها و منابع یمنی از ابتدا بر حمایت و همکاری غیررسمی اسرائیلی‌ها با عربستان تأکید داشتند که با سکوت رژیم صهیونیستی مواجه گردید، اما بعدها برخی رسانه‌های غربی، گزارش‌هایی حاکی از حمایت تسلیحاتی و حضور نظامیان صهیونیستی در این حملات منتشر کردند. البته یادآوری این نکته نیز ضرورت دارد که رژیم صهیونیستی و عربستان پیش از این، همکاری اطلاعاتی با یکدیگر (با عطف به نقطه مشترک هر دو در دشمنی با جمهوری اسلامی ایران) را آغاز کرده بودند. همچنین رسانه‌های غربی از مذاکرات بی‌سابقه مقامات صهیونیستی با حکام سعودی علیه ایران نیز خبر داده بودند که از آن جمله اجازه دادن به نیروهای هوایی رژیم صهیونیستی برای استفاده از فضای هوایی عربستان در راستای حمله به ایران بود.

در همین راستا، پایگاه خبری-نظامی Veteranstoday در تحلیلی در 26 می 2015 نوشت که تصاویر باقی‌مانده از یک فروند F16 نشان می‌دهد که تا کنون به نیروی هوایی هیچ یک از کشورهای عربی فروخته نشده و کسی خریدار آن در منطقه خاورمیانه جز اسرائیل نبوده است.

به علاوه ژنرال صالح محمود از فرماندهان نیروهای نظامی یمنی در همان زمان اعلام کرد که بر اثر حمله موشکی انصارالله و ارتش یمن به وسیله موشک‌های اسکاد به پایگاه هوایی «خالد ولید»، 20 افسر صهیونیستی و بیش از 60 افسر سعودی از جمله محمد شعلان از فرماندهان نیروی هوایی عربستان کشته شدند. نکته قابل تأمل دیگر در تأیید حضور و مشارکت صهیونیست‌ها در حمله به یمن هنگام خروج دیپلمات‌های عربستانی از این کشور و تصرف سفارت سعودی از سوی مردم بود که انصارالله اعلام کرد در سفارت یاد شده، تسلیحات اسرائیلی به دست آورده است.<sup>1</sup> (متقی: 94/3/19)

1. الگوی رفتاری رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی براساس این مؤلفه شکل گرفته است که جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان کانون اصلی محور مقاومت، تهدید مشترک تلقی می‌شود. طبیعی



است زمانی که بازیگری تهدید مشترک تلقی گردید، مجموعه‌ای از تمام ابزارها در کوتاه‌مدت و بلندمدت بایستی علیه آن مورد استفاده قرار گیرد.

اتتلاف عربستان و اسرائیل در قالب موازنه تهدید برای مقابله با تهدید مشترکی به نام نیروهای مقاومت با محوریت ایران شکل می‌گیرد. درست است که عربستان سعودی، کشوری عرب است، اما آنها نیز همانند اسرائیلی‌ها از نژاد سامی هستند. مسئله منازعه عربستان و اسرائیل تقریباً از جنگ سال 1967 در وضعیت حاشیه‌ای قرار گرفته است. امروز عربستان احساس می‌کند مهم‌ترین مسئله مربوط به منافع و امنیت خود اوست و ایران، موازنه قدرت را در منطقه تغییر داده است. سعودی‌ها ایران را عامل اختلاف در جهان اسلام می‌دانند و اظهار می‌کنند ایران به لحاظ تاریخی درصدد تحقیر جامعه عرب است. آنها بر این باورند که وقتی ایران در سوریه، لبنان، بحرین، یمن، افغانستان و عراق می‌تواند ایفای نقش کند، یک تهدید بنیادین محسوب می‌شود. علاوه بر تضاد گفتمانی، تضادهای بین این دو کشور ریشه تاریخی، مدرن، هویتی و ایدئولوژیک دارد. البته بدون شناخت وهابیت، این روابط قابل فهم نیست. وهابیت، یک جریان ضاله و انحرافی مذهبی در قرن نوزده میلادی بود که توانست آثار عمیقی بر تفکر عرب‌های شبه‌جزیره بگذارد. این جریان با مبانی سلفی‌ها نیز همخوانی داشت. وهابیت در آن برهه با آل‌سعود ارتباط ایدئولوژیک برقرار کرده بود. در عصر موجود هر جا که تفاوت وجود داشته باشد به صورت اجتناب‌ناپذیر، هویت نیز شکل می‌گیرد و هر جا هویت شکل بگیرد، تضاد نیز به وجود می‌آید. از اوایل انقلاب اسلامی، نگاه عربستان سعودی به ایران، علاوه بر اختلافات ژئوپلیتیکی با تضادهای ایدئولوژیک نیز پیوند یافته است. بنابراین زمانی در عربستان، فضای اتتلاف با اسرائیل ایجاد شد که این دو کشور در سال 2006 میلادی (جنگ 33 روزه لبنان) در وضعیت تهدید گسترده قرار گرفتند.

در این شرایط، مصر پیشگام یک فرایند جدید شد. این کشور چهار بازیگر منطقه‌ای عرب را دعوت کرد و از سه کشور دیگر نیز دعوت غیر رسمی داشت؛ یعنی عربستان، امارات، قطر و اردن که در شرم‌الشیخ مصر حضور داشتند. علاوه بر آن سه بازیگر از جمله رژیم صهیونیستی، آمریکا و انگلستان نیز با حضور نمایندگان خود در اجلاسیه ضد تروریسم آینده منطقه در سال 2006 شرکت کردند. بحثی که در آن کنفرانس مطرح شد، قدرت رو به جلو جمهوری اسلامی ایران بود. آنها اعلام کردند که باید با ایران مقابله کرد و این مقابله باید در فضای منطقه‌ای قرار گیرد. این بدین معنا بود که به ایران اجازه ندهند حوزه قدرتش را در منطقه گسترش دهد یا در جاهایی که حوزه قدرت ایران بیشتر است باید نشانه‌هایی از آشوب وجود داشته باشد. آنها قرار گذاشتند با هماهنگ‌سازی سیاست‌هایشان، تشکیلاتی به همراه اجلاسیه‌ای مرحله‌ای و منطقه‌ای برقرار شود. موضوع اصلی آنها بحث مربوط به تبادل اطلاعات راهبردهای پیش رو بود.

با انتشار اسناد ویکی‌لیکس معلوم شد عادل احمد الجبیر، وزیر امور خارجه عربستان که در آن مقطع، سفیر عربستان در آمریکا بود، در مذاکرات با مقامات آمریکایی گفته بود وقت آن رسیده است که سر مار را هدف قرار دهیم. در سال 2006 و 2007 استراتژی این بود که بدنه و سرپنجه‌ها هدف قرار داده شود، اما بحثی که عادل احمد داشت زدن سر مار بود. واقعیت موجود این بود که تحولات منطقه، اکنون منجر به افزایش قدرت ایران در منطقه و گسترش اضلاع مقاومت شده است. خلأ قدرت ناشی از تهاجم نظامی آمریکا به افغانستان و عراق در منطقه، به علاوه پیوندهای فرهنگی، دینی و مذهبی، زمینه لازم را برای افزایش قدرت ایران در منطقه فراهم آورد. بنابراین سیاست اسرائیل و عربستان، فرسایش قدرت ایران است. آنها نمی‌توانند ایران را یک باره هدف قرار دهند (زیرا تمام راه‌ها را قبلاً آزموده‌اند) و می‌خواهند آن را در حوزه‌های جغرافیایی مختلف درگیر کنند. آمریکایی‌ها نیز مشابه فضایی که شوروی‌ها برای آمریکا در ویتنام به وجود آوردند، برای شوروی‌ها در افغانستان پدید آوردند. امروز عربستان و اسرائیل با سیاست‌های آمریکا، دنبال گسترش حوزه درگیری‌هایی هستند که با ایران و متحدانش وجود دارد. محور اصلی آنها نیز در جنگ نیابتی از نوع فراگیر است که در تمام منطقه وجود دارد و قصدشان فقط جنگ فراگیر نیست. بحثی که امروز عربستان در یمن دارد نیز در همین راستاست. از دیدگاه حکام سعودی، به هر میزان که این منازعات گسترش بیشتری پیدا کند هزینه‌های اقتصادی و اعتباری ایران بیشتر خواهد شد. هدف آنها این است

بنابر آنچه گذشت، حکام بی تجربه سعودی در تصویر ترسیم شده خود تصور نمی‌کردند در حمله به یمن با مقاومت سرسختانه مردم و نیروهای انقلابی مواجه شوند. بنابراین از نگاه آنها حمله به یمن می‌توانست در بازه زمانی کوتاه‌مدت، نتیجه جنگ را به سود عربستان رقم بزند. از همین رو، برآورد آنها نتیجه‌بخشی «حمله به یمن» کمتر از یک ماه بود. بنابراین با عدم نتیجه‌گیری از تهاجم یادشده طی روز بیست و هفتم حمله نظامی خود، ضمن اعلام آتش‌بس در پی خروج از «باتلاق خودساخته» بودند.

به هر حال اهداف اولیه، فوری و ملموس حکام جوان و بی‌تجربه سعودی (به‌ویژه بنا بر اعلام وزیر امور خارجه آن عادل الجبیر) به زانو در آوردن انقلابیون یمنی و بازگرداندن حاکم دست‌نشانده سعودی در یمن (منصور هادی) بود. در همین زمینه، جعفر قناده‌باشی از کارشناسان مسائل سیاسی بر این باور است: «تمامی تلاش عربستان در این 27 روز جنگ، ایجاد یک منطقه برای استقرار عبدربه منصور هادی بود که با توجه به شرایط کشور یمن و عدم مقبولیت این فرد، نتوانست کاری از پیش ببرد». (Taamolnews.ir) از طرف دیگر مجید صفاتاج، از کارشناسان مسائل سیاسی ضمن اشاره به همین موضوع بر این نکته تأکید می‌کند که هدف اولیه سعودی‌ها از حمله به یمن، «ساقط کردن جنبش انصارالله» است. وی در همین زمینه می‌گوید: «عربستان سعودی به دنبال آن بود که با ساقط کردن این جنبش مردمی، هژمونی خود را بر همسایه جنوبی تحمیل کند؛ اما نه تنها چنین مسئله‌ای اتفاق نیفتاد، بلکه جنبش انصارالله منسجم‌تر و به خصوص بعد از حملات از پشتوانه مردمی بیشتری برخوردار شد». (ibid).

که اعتبار و قدرت ایران در فضای منطقه‌ای به همان صورتی که مرحله‌ای افزایش پیدا کرد، به صورت مرحله‌ای نیز دچار فرسایش شود؛ درست همان وضعیتی که شوروی داشت. نتیجه وضعیت فرسایش، پیروزی بدون جنگ است. اگر در آینده این قابلیت‌های ایران برای حمایت از مجموعه‌های پیرامونی حاصل نشود، در وضعیت فرسایش با مشکلات زیادی روبه‌رو خواهد شد. (خلاصه مکتوب سخنرانی دکتر ابراهیم متقی در مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی علمی مؤسسه ندا در تاریخ 94/3/19 که آقای علیرضا نادری، کارشناس مؤسسه ندا آن را تدوین و تنظیم کرده است)



به هر حال می‌توان گفت هدف اولیه، فوری و ملموس عربستان سعودی و ائتلاف به اصطلاح عربی تحت رهبری‌اش، مهار پیشروی‌های انصارالله و به تبع آن، حفظ زمین برای حاکم دست‌نشانده خود بود، اما با نگاهی دقیق و موشکافانه می‌توان ادعا کرد که حکام سعودی در رسیدن به این هدف ناکام ماندند و جاه‌طلبی‌های آنها همواره در این حد بود تا بتوانند درگیری‌ها را درون مرزهای یمن محصور نمایند؛ اما پیشروی‌های جنبش انصارالله، بر نگرانی حکام سعودی و مقامات عربی همسو با آنها افزود، به نحوی که مرحله بعدی را می‌توان مرحله «تلاش برای شکل‌گیری اجماعی اسلامی-عربی» علیه انقلابیون یمن عنوان کرد. عربستان به دنبال آن بود تا حملات انصارالله و نیروهای مردمی به داخل خاک عربستان را حمله یمنی‌ها علیه «سرزمین مقدس اسلام» معرفی نماید و در راستای «فراگیر شدن ائتلاف» گام بردارد. البته هر از چندگاهی نیز اخبار و گزارش‌هایی مبنی بر دست داشتن جمهوری اسلامی ایران در حوادث تروریستی داخل خاک عربستان از زبان مسئولان حکومتی و رسانه‌های سعودی انعکاس می‌یافت.

ب) اهداف میان‌مدت و بلندمدت عربستان از جمله (اهداف پشت پرده)

همان‌گونه که پیش‌تر آمد، عربستان سعودی سلسله اهدافی را برای تجاوز به یمن عنوان کرد که طبق برخی گزارش‌ها، اهداف اولیه و آشکار از جمله یمن را به درخواست رئیس‌جمهور مستعفی (منصور هادی) گره زده است؛ در حالی که اهداف پنهان و پشت پرده عربستان از این اقدام، بسیار مهم‌تر است که از سوی حکام سعودی‌ها به صورت علنی بیان نشده است. از مهم‌ترین اهداف یادشده که از لحاظ زمانی می‌توان آنها را به میان‌مدت و بلندمدت نیز تقسیم‌بندی کرد، موارد ذیل است که در ادامه به بررسی مهم‌ترین آنها خواهیم پرداخت:

1. تلاش در راستای تقابل با گفتمان انقلاب اسلامی

2. انحراف بیداری اسلامی و تغییر مسیر انقلاب یمن

3. پاسخ به مطالبات قدرت‌های استعمارگر و استکباری آمریکا و رژیم صهیونیستی  
4. جلوگیری از رواج موفقیت انصارالله به‌عنوان جنبش انقلابی-مذهبی و ممانعت  
از الگو شدن آن در سایر مناطق

البته همه این موارد در «تضاد گفتمانی حاکم بر عربستان و به عبارت بهتر  
استقرار نظم سلفی- وهابی- تکفیری در مقابل گفتمان انقلاب اسلامی و محور  
مقاومت» قابل تبیین است. به عبارت دیگر از نظر واکنش بازیگران خارجی در  
صحنه یمن، بدون تردید عربستان سعودی مهم‌ترین نقش را در تضعیف، کنترل و  
مهار انقلاب یمن ایفا کرده است.

به طور کلی مطابق آنچه پیش‌تر یادآوری شد، مهم‌ترین جهت‌گیری‌های  
ریاض در قبال تحولات یمن بر مبنای محورهای زیر استوار بوده است:

1. عدم شکل‌گیری نظام دموکراتیک بر مبنای مشارکت حقیقی مردم در یمن
2. جلوگیری از گسترش انقلاب و تسری آن به داخل خاک عربستان
3. حفظ ساختار رژیم سابق و تلاش برای به قدرت رساندن افراد و

جریان‌های وابسته

4. کاهش نفوذ شیعیان و جریان‌های نزدیک به جمهوری اسلامی ایران از

جمله جنبش انصارالله

البته همه این موارد را می‌توان در چارچوب هدف پنهانی «تقابل گفتمانی»  
خلاصه کرد. از این منظر، امور اجتماعی و سیاسی و به طور کلی جهان‌واقعیت،  
تنها در درون ساخت‌های گفتمانی قابل فهم هستند و گفتمان‌ها به درک ما از  
جهان شکل می‌بخشند؛ زیرا هر چیز در ارتباط با «غیر» هویت می‌یابد. اشیا دارای  
ذات و هویت ثابتی نیستند و تنها در ارتباط با دیگری و ضدیتی که با آن برقرار  
می‌کند، هویت می‌یابند. بنابراین هویت گفتمان‌ها وابسته به وجود غیر است و از  
این‌رو همواره در برابر خود غیریت‌سازی می‌کنند. در واقع گفتمان‌ها به واسطه  
«دشمن» هویت پیدا می‌کنند و مرزهای آنها با دیگران ترسیم می‌شود؛ از این‌رو



نظام معنایی خود را بر اساس غیریت‌سازی تنظیم می‌کنند. نمی‌توان سیر تحول یک گفتمان و نظم معنایی آن را بدون لحاظ کردن غیر (دگر) بررسی کرد. در حقیقت برای تحلیل ساختار نظام معنایی یک گفتمان باید آن را مقابل گفتمان رقیبش قرار داد و نقاط درگیری و تفاوت‌های معنایی را پیدا کرد.

بر این مبنا می‌توان گفت غرب و متحدین آن همواره جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان «غیر» در برابر خود تعریف کرده و بر این مبنا به مقابله‌جویی با نظام اسلامی پرداخته است؛ نظامی که با دال مرکزی عنصر اسلام حقیقی چارچوب‌های فکری و سیاسی حکومت‌های آنها را تحت‌الشعاع قرار داده و با گسترش دامنه دال‌های شناور و مرکزی خود، سبب هوشیاری ملت‌ها شده است. بر این اساس، طی چند سال اخیر، مجموعه تحولات بنیادینی در خاورمیانه و شمال آفریقا به وقوع پیوسته که ماهیت بسیاری از معادلات استراتژیک را در این منطقه دگرگون کرده است. تحولات مذکور را ذیل مفاهیم مختلفی چون «انقلاب‌های عربی»، «بهار عربی» و در واقع «بیداری اسلامی» نامگذاری کرده‌اند. این نام‌ها فراتر از الفاظ هستند و هر کدام، بار معنایی و پیامدهای سیاسی-امنیتی خاصی دارند. پذیرش هر یک از مفاهیم مذکور به معنی قائل بودن به ریشه‌ها، ماهیت و پیامدهای خاصی برای این تحولات است. با توجه به «هویت» مناطق دستخوش تحول از سال 2011، عنوان «صف‌بندی گفتمان مقاومت در مقابل گفتمان غیر» به واقعیت نزدیک‌تر است. برای مهار، مدیریت و انحراف جنبش بیداری اسلامی، اقدامات متعددی (از سوی نیروهایی که جنبش مذکور، منافع آنها را به خطر انداخته است)، انجام شد که یکی از آنها بازتولید جریان‌های سلفی-تکفیری با حمایت حکام سعودی-یهودی است، که گروه‌های تروریستی مانند «جبهه‌النصره» و داعش از مصادیق شاخص آن است.

ارزیابی اقدامات آل سعود در یمن





شاید عده‌ای با نگاهی به رویکرد ظاهری سعودی‌ها در جهت «حل و فصل مسالمت‌آمیز» منازعه سعودی - یمنی، تصور کنند حکام سعودی رویکرد خشن خود را در قبال یمن کنار گذاشته‌اند. در توضیح این موضوع باید گفت با وجود بازی‌های با فراز و نشیب حکام سعودی برای تسلط بر اوضاع در یمن و بازی آنها در طیفی از سطح‌های سیاسی تا نظامی باید اذعان کرد بازی‌های یادشده در همه سطوح برای رسیدن به اهداف از پیش گفته شده است. بنابراین بدیهی است مذاکرات برای حکام سعودی همواره به مثابه ایجاد چالش برای نیروهای انقلابی یمن به کار گرفته شده‌اند و تغییر رویکرد اساسی به شمار نمی‌آید. بر این اساس تا کنون میان جریان انقلابی یمن و جریان همسو با سعودی، چندین دور مذاکره برگزار شده، ولی نتیجه‌ای در بر نداشته است.

برخی تحلیلگران بر این باورند که آنچه سعودی‌ها در طول تاریخ دنبال می‌کردند، یمنی ضعیف و عقب‌مانده بود که قبایل آن با یکدیگر در نزاع و جنگ باشند تا سعودی در آرامش و امنیت باشد. اکنون با توجه به اینکه جنگ عمدتاً بین قبایل یمنی مزدور سعودی با ارتش و انصارالله است، عربستان ترجیح می‌دهد آتش تنور جنگ داخلی همچنان شعله‌ور باشد؛ زیرا تلفات هر دو طرف جنگ در نهایت به نفع سعودی‌هاست، چون سبب کشتار مردم یمن و از بین رفتن زیرساخت‌های یمن می‌شود و در پایان جنگ، سرزمینی سوخته و ویران برای یمنی‌ها خواهد ماند که این همان هدف نهایی سعودی‌ها در مورد یمن است. بنابراین سعودی‌ها تا زمانی که ضربه‌ای کاری از سوی یمنی‌ها نبینند حاضر به آمدن پای میز مذاکره به صورت واقعی نخواهند بود و در واقع شکست‌های نظامی - اطلاعاتی سعودی، مقدمه‌ای برای کشاندن سعودی‌ها به پای میز مذاکره است.

بی‌شک عربستان سعودی، تحولات پس از سال 2011 در کشورهای عربی را با نگرانی بسیار دنبال کرده است. تلاش‌های حکام سعودی برای مصادره انقلاب‌ها یا انحراف برخی از تحولات بسیار روشن و آشکار است. در این زمینه،



تحولات در یمن همواره وضعیتی به مراتب نگران کننده تر برای حکام یادشده داشته است؛ به گونه ای که بنا بر برخی نقل قول ها، عبدالعزیز، بنیانگذار رژیم سعودی به فرزندان خود وصیت کرده بود که «آرامش شما در ضعف و کنترل اوضاع یمن است». (<http://www.did.ir/catalog/index.aspx?cn=88F455E>)

رویکرد سعودی ها در قبال تحولات جهان عرب به ویژه یمن به علاوه عراق، بحرین و لبنان (که از جمعیت شیعی قابل ملاحظه ای برخوردارند) خشن تر و با نگرانی بیشتری توأم بوده است. از این رو، شکل گیری حکومت های ضعیف، دست نشانده، عقب مانده، فقیر و در سیطره سعودی، همواره به مثابه رویکردی ثابت در نگاه حکام سعودی نسبت به کشورهای یادشده وجود داشته و دارد. این موضوع حتی بارها از سوی مقامات سعودی به امریکایی ها در خصوص عراق گوشزد شده است.

این موضوع بنیادین به درک رویکردها، سیاست ها و رفتارهای حکام سعودی در قبال یمن، کمک فراوانی می کند و رویکرد آنها را در چند ساله اخیر علیه انقلاب یمن تبیین می نماید. البته رویکردی که در نهایت هزینه های بسیاری در زمینه های سیاسی، نظامی - امنیتی، اقتصادی و فرهنگی برای سعودی ها در پی خواهد داشت، همان گونه که امام خامنه ای در 20 فروردین 1394 فرمودند: «سعودی ها بدعت بدی گذاشتند در این منطقه و البته خطا کردند، اشتباه کردند. کاری که امروز دولت سعودی در یمن دارد، انجام می دهد، عیناً همان کاری است که صهیونیست ها در غزه انجام می دهند. قطعاً بینی سعودی ها به خاک مالیده خواهد شد». ([farsi.khamenei.ir/speech-content?id=29415](http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=29415))

به هر حال، جنبش انصارالله با فراگیری از تعالیم و آموزه های «گفتمان انقلاب اسلامی» به جریانی ریشه دار در یمن تبدیل شده است؛ جریانی که ظهور آن، نتیجه سال ها ظلم عربستان و حامیان آن بر مردم یمن بوده است. بنابراین مادامی که این جریان به مقابله خود با حکام سعودی و طرفداران آن در یمن ادامه

می‌دهد، قطعاً در روندهای سیاسی آتی یمن تأثیرگذاری جدی خواهد داشت. بنا به نظر تحلیلگران و کارشناسان انتظار می‌رود عربستان و جریان‌های همسو و همگرا با آل سعود، برای تضعیف انصارالله علاوه بر رویکردهای یاد شده در این پژوهش به شگردها و ترفندهای جدید نیز متوسل شوند و حتی جنگ‌های دیگر را بر «جریان پرجنب و جوش بیداری اسلامی در یمن» تحمیل نمایند؛ اما مطابق همه محاسبات، تغییر نقشه سیاسی یمن و قدرت‌یابی انصارالله طی سال‌های آتی قطعی و جدی است و نمی‌توان با لطایف الحیل مانع آن شد.

مسلم است رویکردهای عربستان سعودی در قبال شیعیان یمن (و به عبارت بهتر تحولات منطقه‌ای در راستای گسترش گفتمان انقلاب اسلامی) طیفی از تقابل در سطوح سیاسی، نظامی-امنیتی، اقتصادی و فرهنگی را دربرمی‌گیرد؛ ولی در نهایت این اراده مردم یمن است که در مقابل حکام سعودی پیروز می‌شود. از این جهت، می‌توان گفت از ترفندهای آتی در مقابله با انقلاب یمن از سوی حکام سعودی، ایجاد شکاف میان طرفداران و جریان‌های حامی انقلاب یمن است که بر سر کمیت و کیفیت مذاکرات آتی در راستای توقف تجاوز نظامی پیش خواهد آمد و در واقع، بر مبنای تطمیع برخی جریان‌های یمنی با تلطیف موقتی مواضع و رویکردهای حکام سعودی در دستور کار قرار خواهد گرفت؛ موضوعی که شباهت بسیاری به مذاکرات میان رژیم صهیونیستی و فلسطینی‌ها از آغاز اشغال تا کنون وجود داشته است. البته اگر ملت یمن در خصوص این توطئه‌ها هوشیار شوند، این سیاست عربستان نیز نتیجه‌ای دربرنخواهد داشت.

با این اوصاف، بدیهی است که سعودی‌ها با پیاده‌سازی نقشه‌های آمریکایی-صهیونیستی در یمن، اکنون از قدرت گرفتن یک جریان شیعی نزدیک به محور مقاومت و «گفتمان انقلاب اسلامی» در هراس هستند و طرح گفت‌وگو و مذاکره با انقلابیون، صرفاً ترفندهایی برای کنار گذاردن، به حاشیه راندن و تضعیف جنبش انصارالله است. نکته دیگر آنکه عربستان سعودی در حال بازی زیرکانه‌ای



است که کشور یمن را به دو بخش و حتی بیشتر تقسیم کند تا از تأثیرگذاری انقلاب یمن بر شیعیان منطقه شرقی خود بکاهد. از این رو، تلاش عربستان بر مبنای تجزیه یمن، ایجاد دیواری بین شیعیان یمن و شیعیان شرق کشور و استراتژی «استمرار منازعات» است.

### بخش دوم: روابط عربستان و عراق (با تأکید بر مقطع پساصدام)

روابط با عربستان از زمانی که «طراد عبدالله الحسین الحارثی» (1370-1362) آخرین سفیر این کشور در سال 1370 عراق را ترک کرد، هیچ‌گاه رو به بهبود نگرایید. این روابط با حمله ارتش بعثی صدام به کویت در سال 1369 کاملاً قطع شد و تا سال 1382 (سقوط صدام) روابطی میان دو کشور وجود نداشت. این دشمنی‌ها و قطع رابطه با محوریت شیعیان در حاکمیت عراق تشدید شد. در دوره پس از آن، سیاست عربستان حمایت نکردن از حاکمیت جدید و تحریک خشونت‌ها در عراق بود.

از سال 1385 تا 1393 که نوری مالکی طی دو دوره نخست‌وزیری را عهده‌دار بود، عربستان ضمن خودداری از گشایش سفارت خود در بغداد، در بعد امنیتی در انفجارها و ناامنی‌ها دخالت مشهود داشت و در اواخر دوره مالکی، این تنش‌ها در روابط فی‌مابین افزایش یافت.

البته از سال 1391 عربستان، فهد بن عبدالمحسن الزید را به‌عنوان سفیر آکرودیده خود در عراق معرفی کرد. اوج تنش‌های میان دو کشور پس از سال 1389 در دوران تحولات کشورهای عربی (بیداری اسلامی) رخ داد که مناطق غربی عراق نیز با دخالت‌های عربستان ناآرام شد.

برخی اظهارات و مواضع نوری مالکی در خصوص روابط با عربستان در این مقطع قابل توجه است. زمانی که مالکی اظهار داشت: «... همان‌طور که ما تمام توجه خود را به رشد و شکوفایی عراق معطوف کردیم و در امور داخلی

عربستان دخالت نمی‌کنیم، از ریاض نیز می‌خواهیم در امور داخلی کشور ما دخالت نکند». (<http://tik.ir/fa/news/34857>)

نوری مالکی در 18 اسفند 1392، عربستان و قطر را به صراحت به اعلام جنگ علیه عراق متهم کرد و گفت: «عربستان و قطر عاملان ناامنی در عراق هستند و به گروه‌های تروریستی از جمله القاعده پناه می‌دهند و از آنها حمایت می‌کنند». (<http://www.entekhab.ir/fa/news/157232>)

در مقابل، سعودی‌ها نیز واکنش‌هایی نشان دادند و با «فرار رو به جلو»، درگیری‌های عراق را به گردن مالکی می‌انداختند. «ترکی الفیصل» از مسئولان امنیتی سعودی ضمن مسئول دانستن مالکی در ناامنی‌های عراق اظهار داشت: «نوری مالکی، نخست‌وزیر عراق، یکی از نقاط اختلاف میان عربستان سعودی و عراق باقی خواهد ماند. در بسیاری از مسائلی که نوری مالکی درباره حضور القاعده در استان الانبار عراق صحبت می‌کند، غلو شده است. سخنان نخست‌وزیر عراق برای جلب حمایت بیشتر شیعیان این کشور از وی است». (<http://www.tabnak.ir/fa/news/408112>)

**دوران حیدر العبادی و سیاست درهای باز (تأثیر گذاری در روابط با سعودی‌ها)**  
حیدر العبادی در 17 شهریور 1393 به جای نوری مالکی روی کار آمد. استقبال جامعه جهانی از روی کار آمدن العبادی، سبب تغییراتی ظاهری و کوتاه‌مدت در مواضع و رفتارهای سعودی در قبال عراق شد. هر چند تلاش حیدر العبادی برای اجرای «سیاست درهای باز» در قبال همسایگان، به این موضوع کمک کرد، ولی عربستان همچنان بر طبل ناسازگاری با حکومت عراق می‌کوبید.

متعاقب حرف و حدیث‌ها و رایزنی‌های صورت‌گرفته، هیئتی فنی برای بازگشایی سفارت از سوی سعودی عازم بغداد شد و قرار شد سفارت در منطقه سبز بغداد بازگشایی شود؛ البته به‌رغم اعزام سفیر سعودی به عراق، نتیجه مثبتی



عاید عراقی‌ها نشد و حتی اخراج وی از عراق را در پی داشت. به هر حال، روابط دو کشور در دوره العبادی تحت تأثیر داعش بود. احساس خطر مقامات عربستانی از داعش پس از اعلام خلافت و حمله داعش به پاسگاه مرزی میان عربستان و عراق (و کشته شدن 3 نظامی سعودی) تا حدودی، اختلافات میان دو طرف را موقتاً کم‌رنگ کرد؛ اما به باور بیشتر دولتمردان عراقی، مسیر حکام سعودی در خصوص عراق نوین، مسیر مطلوبی نیست.

### تحلیل روابط

برخی بر این باورند که با توجه به ناشی بودن تفکر تکفیری‌ها از وهابیت و احتمال تقویت آنها در دوره ملک سلمان و با توجه به برخی تغییرات صورت‌گرفته توسط وی، روند گذشته در قبال عراق تداوم خواهد یافت. برخی از مسئولان امنیتی عراق نیز بر این نکته تأکید دارند و بر این باورند که سیاست درهای باز العبادی تأثیر چندانی در تغییر رویکرد سعودی در قبال عراق نخواهد داشت و عربستان هم‌چنان به شیوه‌های گذشته در قالب‌های نوین برای تضعیف حاکمیت با محوریت شیعی در عراق ادامه خواهد داد. مواضع اتخاذ شده از سوی العبادی در قبال سعودی صرفاً کاهش بهانه‌گیری‌ها را در پی داشته است. هم‌چنین سیاست دوگانه امریکا در عراق به علاوه کاهش قیمت نفت از سوی سعودی‌ها و زیان چند میلیاردی به اقتصاد نفتی عراق از اسناد دیگری است که علاوه بر جمهوری اسلامی ایران و روسیه، به عراق نیز آسیب‌های جدی وارد کرد. وضعیت ایجادشده از سوی عربستان در یمن این نگرش را تقویت کرده است.

در مقابل برخی دیگر بر این باورند که ملک سلمان با سیاست درهای باز العبادی، همسویی خواهد کرد و به دنبال بهبود روابط با عراق گام برخواهد داشت؛ به ویژه که قبلاً انتقادهایی به عدم تحرک در خصوص بازگشایی سفارت سعودی در بغداد داشته است. علاوه بر آن، خطر مشترک داعش برای دو طرف و

«حضور عربستان در ائتلاف بین‌المللی ضد داعش» از دلایل برای اثبات این موضوع هستند. البته حوادث اخیر در یمن، برخی امیدهای این گروه به بهبود روابط را کمرنگ کرده است.

در پاسخ به این پرسش که سیاست افتتاح و سازش آقای حیدر العبادی در قبال کشورهای منطقه از جمله عربستان تا چه اندازه می‌تواند نقش مخرب سعودی را به نقش مثبت تغییر دهد، باید گفت این اقدامات هیچ‌یک از رویکردهای سعودی را تغییر نمی‌دهد، زیرا سعودی به دلیل پیروی از رویکرد وهابیت که با ذات حاکمیت شیعی در عراق مشکل دارد و در تکفیر شیعیان با داعش همسویی دارد، به ادامه حضور قدرتمند شیعیان در حکومت عراق رضایت نخواهد داد. به همین دلیل نقش و مأموریت سعودی در عراق در نهایت تغییری نمی‌کند و اگر عربستان در قبال سیاست افتتاح و تسامح العبادی نرمش نشان دهد، صوری است.

حال سؤال اساسی این است که اگر در نیت و اهداف دولتمردان عراقی در قبال همسایگان شکی نداشته باشیم و حسن ظن داشته باشیم، این موضوع در خصوص همسایگان به‌ویژه سعودی تا چه حدی صادق است. در پاسخ به این پرسش نیز باید گفت به نظر می‌رسد طبق آنچه پیش آمد، سیاست افتتاح العبادی در مورد عربستان نتوانسته تغییری محسوس و قابل توجه ایجاد کند و جز نرمش‌های اولیه عربستان حاصلی نداشت؛ به گونه‌ای که تحولات کنونی یمن نیز اوضاع را پیچیده‌تر کرده است. بنابراین حق با مالکی است که می‌گوید: «عربستان سعودی به تشدید اختلافات در منطقه دامن می‌زند و نمی‌خواهد با سیاست و تدبیر با مسائل کنونی تعامل کند». (<http://www.blaghnews.com/fa/doc/news/99604>)

در بحث ایجاد، دامن زدن و گسترش درگیری‌های منطقه‌ای، حکام سعودی صرفاً در مقابله با «جمهوری اسلامی ایران» و «محور مقاومت» با شیعیان در جهان اسلام و دنیای عرب مقابله نمی‌کنند، بلکه با هر بازیگری که بر «حقانیت» جمهوری اسلامی ایران و جریان‌های همسو با آن تأکید کند (حتی در سیاست



اعلامی)، برخورد و مقابله می‌کنند. در این راستا اکنون حکام سعودی از دریچه خود بیت شیعی در عراق ورود کرده‌اند و با جریان‌های شیعی نظیر تیار صدری و جریان الحکمه حکیم در صدد تعامل هستند.

### بخش سوم: بحران در روابط قطر و عربستان؛ گسترش منازعات منطقه‌ای درون عربی

یکی از مهم‌ترین موارد ایجاد بحران در منطقه از سوی حکام سعودی، مقابله با هر فاکتوری است که سیاست‌هایی برخلاف سعودی در پیش گیرد؛ حتی اگر از دوستان سابق سعودی در برخی پرونده‌های منطقه‌ای باشد. مواجهه با قطر که اخیراً خواهان تعامل نسبی با جمهوری اسلامی ایران و حزب‌الله لبنان در حل و فصل بحران‌های منطقه‌ای شده بود و در واقع با عدول از چارچوب سیاست‌های سعودی در صدد برخی نرمش‌ها بود، از آن جمله است که به صورت مختصر در پی خواهد آمد.

پس از سفر بهار 1396، ترامپ به ریاض و عدم توجه شایسته حکام سعودی به امیر قطر در این اجلاس، فضای رسانه‌ای نسبتاً غالب و یکپارچه‌ای که به‌زعم حکام عربستان علیه جمهوری اسلامی محقق شده بود، با اظهارات امیر قطر تا حدی از میان رفت. شیخ تمیم بن حمد آل ثانی، امیر قطر گفت: «هیچ‌کس حق ندارد چون اخوان‌المسلمین را تروریست طبقه‌بندی کرده ما را متهم به تروریسم کند و نقش مقاومت حماس و حزب‌الله را منکر شود... ایران یک قدرت اسلامی است و هیچ عقلائی در دشمنی با ایران وجود ندارد... این حق قطر است که به صورت همزمان روابط خوبی هم با رژیم صهیونیستی و هم حماس به‌عنوان نماینده قانونی و مشروع فلسطینیان داشته باشد... قطر موفق شده به طور همزمان روابط مستحکمی با آمریکا و ایران داشته باشد». (<http://tabyincenter.ir/19372>)

پس از این اظهارات، قطر مدعی شد خبرگزاری رسمی این کشور هک شده و انتساب این اظهارات به شیخ تمیم درست نیست. البته این عقب‌نشینی نتوانست



منجر به کاهش خشم برخی دولت‌های عربی شود. اولین اقدام، فیلتر کردن و محدودسازی رسانه‌های قطری در کشورهای عربی بود. چند روز بعد، جنگ دیپلماتیک و اقتصادی عربستان، امارات، بحرین، مصر و برخی کشورهای عربی دیگر علیه قطر آغاز شد؛ سفرافراخوانده شدند، تمامی راه‌های آبی، هوایی و حتی تنها راه زمینی قطر به عربستان مسدود شد و مراودات تجاری لغو و جنگ رسانه‌ای علیه دوحه در شدیدترین حالت خود قرار گرفت. عربستان و متحدانش سپس شروط سیزده‌گانه‌ای از جمله تعطیلی شبکه الجزیره و سایر رسانه‌های وابسته، قطع روابط با ایران، قطع رابطه و حمایت از گروه‌های حماس، اخوان المسلمین و القاعده و پایان دادن به حضور نظامی ترکیه در قطر و... مطرح کردند.<sup>1</sup>

1. اختلافات میان عربستان و قطر ریشه تاریخی دارد. این دو کشور از گذشته اختلافات ارضی با یکدیگر داشتند. 23 مایل از جنوب اراضی قطر مورد اختلاف این کشور با عربستان سعودی است و در سال 1992 نیز به درگیری نظامی میان دو کشور و تعلیق قرارداد 1965 از سوی قطر منجر شد که دامنه این اختلاف ارضی به نواری از خلیج سلوا در جنوب غربی قطر تا خورالعدید در جنوب شرقی این کشور نیز تعمیم یافته است؛ اما ریشه اختلاف جدی میان دو کشور به سال 1995 بازمی‌گردد، زمانی که «حمد بن خلیفه»، امیر کنونی در زمان پدرش شیخ «خلیفه بن حمد» کودتا کرد تا قطر مرحله جدیدی را آغاز کند که بیانگر خروج این کشور از زیر نظر عربستان سعودی و تبدیل آن به یکی از کشورهای مستقل خلیج فارس بود.

شکل جدید اختلافات میان این دو کشور از زمان خیزش‌های مردمی و انقلابی در منطقه آشکارا مشخص و این دو کشور وارد دو دسته‌بندی پنهان اما رقابت‌آمیز شدند؛ رقابتی که بیش از هر چیز برای تسلط نظم منطقه‌ای مورد نظر خود در جریان بوده و هست.

تحولات و دگرگونی‌های سیاسی مصر، تونس و لیبی پس از انقلاب‌های عربی و تغییر رژیم‌های استبدادی، موج تازه‌ای از به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان نظیر اخوان المسلمین را به دنبال داشت. این تحول مهم سبب شکل‌گیری نظم سه‌قطبی منطقه‌ای در خاورمیانه بر مبنای نظم اسلام‌گرایی انقلابی (ایران)، نظم اخوانی (قطر و ترکیه) و نظم سلفی (عربستان و همپیمانانش) شد؛ اما مشکلات داخلی و کارشکنی‌های خارجی که اخوان المسلمین را از عرصه سیاسی قدرت در مصر خارج کرد، یکی از پایه‌های مهم این نظم سه‌قطبی در خاورمیانه را متزلزل کرد. مسلماً وقوع این رخداد مهم، نه تنها پیامدهایی را در بُعد داخلی برای مصر به همراه خواهد داشت، بلکه با تأثیر بر روابط بازیگران منطقه‌ای، محیط امنیتی خاورمیانه و شمال آفریقا را نیز تحت تأثیر قرار داد.

در همین راستا، قطر و عربستان برای به قدرت رسیدن جریان اسلام‌گرای مورد نظر خود ثروت زیادی را خرج می‌کردند و اختلاف نظر زیادی میان آن‌ها در این زمینه وجود دارد؛ در حالی که قطر به پایگاهی برای یکی از بزرگ‌ترین اپوزیسیون‌های عربستان در خلیج فارس یعنی جماعت اخوان المسلمین تبدیل شده است. بر کسی پوشیده نیست که عربستان هوادار گروه‌های سلفی است؛ علت این مسئله هم جایگاه نهاد وهابیت در دولت این کشور از زمان پیدایش آن است. نهاد وهابیت از زمان شکل‌گیری و آغاز برنامه‌ای موسوم به (نشر الدعوة) در جهان با نظارت نهاد وهابیت و هزینه دولت اداره می‌شود و بخش وسیعی از جنبش‌های سلفی در جهان عرب و اسلام نیز از آن سود می‌برند.

اختلاف میان دو کشور قطر و عربستان امروز بیش از هر چیز به دلیل سهم‌خواهی هر یک از دو



## دلایل آغاز بحران

در خصوص چرایی بحران شکل گرفته میان قطر با عربستان و متحدانش نکات زیادی طرح شده است؛ اما مسلم است که حکام سعودی بیش از هر چیز از نزدیکی قطر به محور مقاومت و جمهوری اسلامی ایران نگران و دستپاچه شدند. بنابراین در بحران شکل گرفته میان دو بازیگر عربی یاد شده، واقعیت این است که همچنان احتمال برخی دلایل رسانه‌ای نشده قابل توجه‌تر است که در کانون اصلی آن جمهوری اسلامی ایران قرار دارد؛ به نحوی که در شروط مطرح شده از سوی حکام سعودی (به‌علاوه امارات متحده عربی، بحرین و مصر) قطع رابطه قطر با جمهوری اسلامی ایران قابل تأمل بود.

علاوه بر هویت خاص عربی قطر که بن‌سلمان برای مانور قدرت در منطقه، خود را ناچار به اصلاح آن می‌داند، نوع روابط با جمهوری اسلامی ایران نیز خود امر حائز اهمیتی است. در واقع نمود هویت خاص عربی قطر، عمدتاً در رفتارها و روابط متفاوت این کشور با عربستان در قبال جمهوری اسلامی ایران قابل مشاهده است. این امر برای بن‌سلمانی که ضدیت با جمهوری اسلامی ایران را یکی از ارکان کسب و نمایش قدرت خود می‌داند، قابل تحمل نیست؛ لذا باید قطر را تحت فشار قرار دهد.

در ادامه سعی شده دلایل آشکار و پنهان احتمالی دیگر این موضوع روشن شود: - با توجه به این که ابتدا سخنان امیر قطر در حمله به کشورهای عربی، رسانه‌ای شد و سپس واکنش این کشورها علیه قطر صورت گرفت، به نظر می‌رسد قطر از امری مطلع شده که این گونه برآشفته و درصدد تغییر بازی بوده است. به‌عنوان مثال، ممکن است قطر از یک هماهنگی پنهان در نشست

کشور در نظام‌های تونس، مصر، لیبی و حتی سوریه است؛ حتی در سوریه به‌رغم این که هر دو برای سرنگونی بشار اسد تلاش می‌کنند و هزینه‌های زیادی را نیز خرج گروه‌های افراط‌گرا برای ساقط کردن نظام سوریه کردند، ولی در مورد نظم و ساختار سیاسی اخوانی و سلفی مورد نظر خود در آینده سیاسی سوریه اختلاف نظر دارند.

کشورهای اسلامی و آمریکا در ریاض مطلع شده و برای جلوگیری از تحقق آن واکنش نشان داده باشد یا طی یک عملیات سایبری، توانسته باشد به اطلاعاتی دست یابد که او را ناچار به اتخاذ موضع کرده باشد.

- یکی از این احتمالات که می‌تواند قابل توجه باشد، کودتاست. خبری مبنی بر ترور ناموفق وزیر دفاع قطر هم‌زمان با تنش میان قطر و عربستان منتشر شد. وزیر دفاع از خاندان عطیه است که یکی از رقبای خاندان ثانی محسوب می‌شود. به دلیل رقابت‌های خاندانی، طبیعی است خاندان عطیه همواره از سوی خاندان ثانی محدود شود و مسئولیت‌ها به صورت گزینشی و کتتری و برای جلوگیری از توطئه این خاندان به آن‌ها واگذار شود. البته امیر قطر سعی کرده است از نخبگان العطیه در امور حکومتی استفاده کند و بر این اساس می‌توان ترور صورت گرفته را تحلیل کرد. اگر ترور از سوی دولت قطر صورت گرفته باشد، احتمال عاملیت وزیر دفاع در کودتای احتمالی وجود داشته است و اگر ترور از سوی یک دولت خارجی طراحی شده باشد، باز هم می‌توان آن را به کودتا مرتبط دانست؛ زیرا درصد حذف یک عامل مقاومت‌کننده در مقابل کودتا یا تهییج خاندان العطیه علیه حکومت قطر بوده است. البته این موارد با احتساب وجود احتمال کودتا معنادار خواهند بود.

- از دلایل آشکاری که می‌توان برای بحران کنونی در روابط قطر و عربستان طرح کرد تلاش محمد بن سلمان، ولیعهد جدید عربستان برای همسوسازی اجباری دوحه با خود است. البته روزی که این بحران آغاز شد، بن سلمان جانشین ولیعهد بود؛ اما اکنون موفق شد محمد بن نایف را کنار بزند و خود بر کرسی ولیعهدی بنشیند. بن سلمان به دلیل خوی قدرت‌طلبانه و جسورانه خود می‌کوشد کشورهای پیرامونی و عضو شورای همکاری خلیج فارس را کاملاً با خود همسو سازد. روابط صمیمانه او با محمد بن زاید، ولیعهد امارات متحده عربی عملاً این کشور را همسو با عربستان کرده است. این امر را می‌توان در



اتخاذ رویکردهای ضد ایرانی امارات مشاهده کرد که کاملاً مطابق با ریاض عمل می‌کند. بن زاید اکنون و در غیبت مشکوک و بیش از دو ساله پدر، حاکم امارات محسوب می‌شود. وی احتمالاً به دنبال چنین روابطی با قطر است؛ لذا دوحه را تحت فشار قرار داده تا رفتارهای او را با خود تنظیم کند. شروط سیزده گانه برای قطر جهت تغییر و تعدیل رفتاری در این چارچوب تفسیر می‌شود. این شروط باعث می‌شود هویت خاص عربی که قطر برای خود تعریف کرده است، با رفتارها و رویکردهای بن سلمان تنظیم شود. لذا ایجاد تصویر خاضع از قطر، کمترین هدف بن سلمان است که می‌توان گفت حکام فعلی سعودی در پی همراه سازی قطر با پروژه‌های «اختلاف افکنانه» خود در منطقه هستند و هیچ ساز مخالفی را بر نمی‌تابند.

- موارد دیگر از جمله حمایت قطر از اخوان المسلمین و حماس و هم چنین رقابت بر سر انرژی میان دوحه، ریاض و روابط با آمریکا و ... از دیگر دلایل چرایی آغاز بحران است.

### نتیجه گیری و ارزیابی

بر اساس آنچه آمد، به نظر می‌رسد نقش عربستان سعودی در درگیری‌های منطقه‌ای در دو سطح کلان و خرد قابل تجزیه و تحلیل است:

در سطح کلان، آنچه در وهله اول قابل توجه و تأمل است حمایت و پشتیبانی صهیونیست‌ها و به تبع آن آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها در خفا و آشکار از استراتژی‌های در پیش گرفته شده توسط آل سعود در منطقه است. از این رو، اقدامات و رویکردهای سعودی را می‌توان در چارچوب کلی پازل بازی آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها در منطقه مورد ارزیابی قرار داد. در این صورت، مقابله با جمهوری اسلامی ایران به طور خاص و محور مقاومت به طور کلی در رأس برنامه‌ها و اهداف آنها قرار دارد. در این سطح نمی‌توان استقلالی برای



اظهارات و اقدامات حکام سعودی قائل شد.

در سطح خرد به نظر می‌رسد اگر حداقلی از استقلال عمل را برای رژیم سعودی قائل شویم، «تضاد ماهیت سیاسی - ایدئولوژیکی» در استراتژی‌های عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران قابل توجه است. بر این اساس می‌توان گفت محوریت حاکمیت یا شریک شدن در روند سیاسی از سوی شیعیان در مناطقی نظیر عراق و یمن به احساس نگرانی و تهدید برای حکام سعودی تبدیل شده است. البته پس از روی کار آمدن ملک سلمان و به تبع آن، روی کار آمدن شخصیت‌های ناپخته، جوان و تندرو (و در مجموع بدون شناخت اصولی) در دستگاه سیاسی - امنیتی سعودی، این موضوع تشدید یافته و به سمت برخوردهای سخت متمایل شده است. نوع مواجهه حکام سعودی با قطر و عدم تحمل «انتقادهای نرم از رفتار سیاسی آل سعود در منطقه» گویای این وضعیت است.

از همین زاویه نیز تحریک و تحریض بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نظیر رژیم صهیونیستی و آمریکا قابل توجه و تأمل است. بنابراین در مجموع اظهارات و اقدامات حکام سعودی در شرایط فعلی برای «بازیگران ضد محور مقاومت» سبب ایجاد برخی فرصت‌ها شده و درگیری‌های منطقه‌ای را به سمت «مقابله با محور مقاومت» سوق داده است؛ در حالی که حکام سعودی در شرایط فعلی برای مقابله با محور مقاومت و جمهوری اسلامی ایران و دامن زدن به ناامنی در منطقه ضمن بهره برداری از فرصت‌های ایجاد شده از تغییر تاکتیک‌های خود نیز غافل نیستند.



## منابع فارسی

- خراسانی، رضا، «مواجهه غرب و اسلام سیاسی در دوره معاصر (چیستی و چرایی آن)»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره 49، 1389.
- نصر، ولی، «پیامدهای منطقه‌ای ناشی از احیای شیعی در عراق» در کتاب «سامان سیاسی در عراق جدید»، ترجمه علی پورقلی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، 1386.
- متقی، ابراهیم، «تعارض دو ایدئولوژی»، به نقل از: گراهام فولر، قبله عالم (ژئوپلیتیک ایران)، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز، 1373.

## رسانه‌ها

- بیانات رهبر معظم انقلاب (1372). پیام به کنگره عظیم حج، 28 اردیبهشت 1372، دسترسی در: <http://fars.khamenei.ir/message.content?id=2669>
- بیانات رهبر معظم انقلاب در حوزه سیاست خارجی، «به دنبال رفع ظلم هستیم نه سیطره بر دنیا»، دسترسی در: <http://diplomatic.hmg.ir/Content>
- بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مداحان اهل بیت (ع) در آستانه سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا (س) در حسینیه امام خمینی (ره)، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=29415>
- جهان‌بزرگی، احمد، «تحلیل گفتمانی نظریه انقلاب اسلامی»، مجله زمانه، شماره 84 و 85، 1388.
- «اعترافات تکان دهنده افسر وزارت دفاع آمریکا/عراق در سینی طلا تقدیم ایران شد»، دسترسی در: [Javanonline. Ir/ Fal mobile/ 609/20](http://Javanonline.Ir/Fal/mobile/609/20) و [Dand. Ir/ 101951. Html](http://Dand.Ir/101951.Html).
- «آمریکا: مدرکی درباره دخالت ایران در یمن نداریم»، بی‌بی‌سی فارسی، 21 آذر 1388.
- پیشنهادان بیداری اسلامی در یمن؛ جنبش «انصارالله» چگونه کابوس مثلث آمریکا، وهابیت و صهیونیسم شد؟، 13 مرداد 1393، دسترسی در: [www. MashregHNews. Ir/ Fa/ News/ 331637](http://www.MashregHNews.Ir/Fa/News/331637)
- روزنامه عکاظ: طرح ارتش هلال شیعی ایران خنثی شد/ جنگ یمن نقطه تحول ماهیت رقابت تهران و ریاض است»، 10 اردیبهشت 1394، دسترسی در: [Tik. ir/ Fal/ news/ 83270](http://Tik.ir/Fal/news/83270)
- «هلال شیعی و ژئوپلیتیک خاورمیانه»، پگاه حوزه، 8 مهر 1385، شماره 192، دسترسی در: [www. Hawzah. Net/ fa/ Magazine/ view/ 3814/4848/40296](http://www.Hawzah.Net/fa/Magazine/view/3814/4848/40296)
- [Http://Fa. Wikipedia. Org/ Wiki/ 2016/ 01/ 27](http://Fa.Wikipedia.Org/Wiki/2016/01/27)
- [www. TaamoLnews. Ir/ Fa/ News/ 87635](http://www.TaamoLnews.Ir/Fa/News/87635)
- پرونده عملکرد عربستان در منطقه و جهان - 10 (مواضع سعودی در عراق پس از صدام) / انواع شگردها و حربه‌ها برای دخالت)، دسترسی در: [www. Tasnimnews. Com/ Fa/ news/ 1395/03/24/1099151](http://www.Tasnimnews.Com/Fa/news/1395/03/24/1099151).

- ایسنا، اردیبهشت 1396: <http://www.isna.ir/news/96021508888>
- جام نیوز، 14 شهریور 1392: [jamnews.ir/TextVersionDetail/230454](http://jamnews.ir/TextVersionDetail/230454)
- سایت دیپلماسی ایران، سه‌شنبه 21 مرداد 1393: <http://www.irandiplomacy.ir/fa/page/1936997>
- سایت دید، 29 دی 1395: <http://www.did.ir/catalog/index.aspx?cn=88F455E>
- سایت خبری - تحلیلی عصر ایران، 20 مرداد 1393: <http://www.asriran.com/fa/news/350062>
- خبرگزاری اسلام تایمز به نقل از «خبر نت»، سه‌شنبه 11 آذرماه 1393: <http://www.islamtimes.org>
- خبرگزاری تسنیم، 1393/9/12 به نقل از «المسلة»: [www.gathreh.com/news/nn23582426](http://www.gathreh.com/news/nn23582426)
- خبرگزاری شبستان، 11 آذرماه 1393: <http://shabestan.ir>
- سایت خبری - تحلیلی رخداد 24، 27 دی 1393: [www.rokhdad24.com](http://www.rokhdad24.com)
- پایگاه خبری قدس آنلاین: [www.Qudsonline.ir](http://www.Qudsonline.ir)
- سایت نشریه القدس العربی: [www.alquds.so.uk](http://www.alquds.so.uk)
- سایت بلاغ نیوز: <http://www.blaghnews.com>
- سایت تابناک: <http://www.tabnak.ir>
- تبیان، و شنبه 8 خرداد 96: <http://tabyincenter.ir/19372>
- سایت انتخاب: <http://www.entekhab.ir>
- سایت تیک: <http://tik.ir>

### منابع برای مطالعه بیشتر

#### الف) منابع فارسی

- پاسخ پیرمرد لرزان به دیپلماسی خندان، سعود الفیصل: ایران اشغالگر است، دسترسی در: [www.VatanEmrooz.ir/NewsPaper/MobileBlock?NewsPaperBlockID=126866](http://www.VatanEmrooz.ir/NewsPaper/MobileBlock?NewsPaperBlockID=126866)
- نیکخواه، مسلم، «شست ژنو؛ ناکامی سعودی‌ها و دستاوردهای انصارالله»، هفته‌نامه بدر، مؤسسه مطالعات راهبردی اندیشه‌سازان نور، شماره 7، 13 تیر 1394.
- \_\_\_\_\_، «علل و اهداف برگزاری نشست ژنو درباره بحران یمن»، هفته‌نامه بدر، مؤسسه مطالعات راهبردی اندیشه‌سازان نور، شماره 5، 1 تیر 1394.

#### ب) منابع لاتین

- Jason, Holander, "Prof Kenneth N Waltz's Political Realism wins James Madison Life time Achaivement Award in political Sience", Columbia univrsity news, Retrivered, Mar28, 2000/ [www.Columbia.edu/cu/pr/00/03kennethwaltz.html](http://www.Columbia.edu/cu/pr/00/03kennethwaltz.html)
- Minister of foreign Affairs: US President visit Refledts the Kngdom's Pirotal Role in the Arab and Islamic Nations, Riyadh Daily, 5 May 2017.







